



در این فصل پرتلاش انتخابات، یکی از برنامه‌های بسیار مهم دونالد ترامپ، نامزد انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، اعمال تعرفه‌های سنگین بر تمامی واردات به این کشور است. تجربه نشان داده و اقتصاددانان نیز هم‌نظر هستند که تعرفه‌ها به افزایش دائمی قیمت‌ها برای مصرف‌کنندگان منجر می‌شوند. با این حال، آسیب‌های کوتاه‌مدت شدیدتر خواهند بود، به‌ویژه اگر اختلالات گسترده در زنجیره تأمین، موجب آشفتگی برای کسب‌وکارهای وابسته به واردات شود.

ترامپ وعده داده است که تعرفه واردات از چین را ۶۰ درصد افزایش دهد و برای سایر واردات بین ۱۰ تا ۲۰ درصد تعرفه جدید وضع کند. او معتقد است این تعرفه‌ها تأثیری بر افزایش قیمت برای مصرف‌کنندگان و کسب‌وکارهای آمریکایی نخواهد داشت، اما این دیدگاه نشان‌دهنده عدم درک صحیح از سازوکار تعرفه‌ها در عمل است.

وقتی واردکننده‌ای کالایی را به آمریکا وارد می‌کند، باید به دولت آمریکا مبلغی معادل درصدی از قیمت پرداخت‌شده به صادرکننده خارجی به‌عنوان تعرفه بپردازد. در این شرایط، واردکنندگان سه راه‌حل دارند: (۱) تعرفه را به مشتری منتقل کنند، (۲) تعرفه را خود پرداخت کنند و سود کمتری داشته باشند، یا (۳) با تأمین‌کنندگان مذاکره کرده و با تأمین‌کنندگان ارزان‌تری پیدا کنند (که این فرآیند هزینه‌بر است).

برخی از صادرکنندگان خارجی ممکن است برای باقی‌ماندن در بازار رقابتی آمریکا، قیمت‌های خود را کاهش دهند. در این حالت، بخشی از بار تعرفه بر دوش صادرکنندگان خواهد بود و درآمد‌های دولت آمریکا کاهش پیدا می‌کند. اما مطالعات تعرفه‌های اعمال‌شده در دوره ریاست جمهوری قبلی ترامپ نشان می‌دهند که کاهش قیمت توسط صادرکنندگان بسیار ناچیز بوده است.

در عوض، تعرفه‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۱۹ باعث شد که قیمت‌ها برای مصرف‌کنندگان آمریکایی دقیقاً به اندازه تعرفه‌ها افزایش یابد.

این تعرفه‌ها همچنین تأثیرات منفی دیگری داشتند. برای تولیدکنندگان آمریکایی که به کالاهای واسطه‌ای وارداتی وابسته بودند، تعرفه‌ها باعث کاهش صادرات شد، زیرا آن‌ها قادر به بازسازی سریع زنجیره‌های تأمین خود برای جبران هزینه‌های اضافی نبودند. همچنین، این تعرفه‌ها منجر به وضع تعرفه‌های تلافی‌جویانه توسط سایر کشورها شد، که برخی از صادرکنندگان آمریکایی را مجبور کرد قیمت‌های خود را در بازارهای خارجی به شدت کاهش دهند تا سهم خود را حفظ کنند.

یکی از هزینه‌های پنهان تعرفه‌ها، درخواست‌های گسترده برای معافیت بود. بسیاری از واردکنندگان که از حمایت سیاسی بر خوددار بودند، موفق به دریافت معافیت از دولت ترامپ شدند. این روند، بار سنگینی بر دوش شرکت‌های کوچک و متوسط گذاشت که توانایی مقابله با روندهای پیچیده اداری و سیاسی را نداشتند.

حال اگر بخواهیم درباره هزینه‌های سنگین تعرفه‌های پیش‌بینی‌شده ترامپ بر تمامی کالاهای وارداتی فکر کنیم، کافی است بدانیم که او این بار قصد دارد بر بیش از ۱۰ برابر مقدار واردات مشمول تعرفه‌های جنگ تجاری اول خود، تعرفه وضع کند. در حالی که تعرفه‌های اولیه ترامپ حدود ۳۸۰ میلیارد دلار از واردات آمریکا را شامل می‌شد، میزان واردات کالاها در سال ۲۰۲۳ به ۲/۱ تریلیون دلار رسیده است. جدا از تورم و دیگر اثرات منفی اقتصادی، از جمله واکنش‌های تلافی‌جویانه شرکای تجاری، زنجیره‌های تأمین جهانی به‌هم‌خوانند ریخته؛ چرا که واردکنندگان آمریکایی به دنبال راه‌هایی برای دور زدن تعرفه‌ها خواهند بود.

این تعرفه‌ها بر تمام شرکت‌هایی که کالاهای وارداتی می‌فرستند و یا از مواد اولیه وارداتی استفاده می‌کنند، تأثیر خواهد گذاشت. قیمت‌ها افزایش می‌یابد، تولید کاهش پیدا می‌کند و اشتغال، به‌ویژه در بخش‌هایی که تحت تأثیر افزایش قیمت مواد اولیه یا اقدامات تلافی‌جویانه خارجی قرار می‌گیرند، احتمالاً کاهش خواهد یافت. اما چیزی که به همان اندازه نگران‌کننده است، آشفتگی‌های کوتاه‌مدتی است که در انتظار ماست. هر واردکننده و هر خریدار مواد اولیه وارداتی مجبور خواهد شد تمرکز خود را از نیازهای روزمره کسب‌وکار منحرف کرده و در تلاش برای مذاکره مجدد قراردادها، بازسازی زنجیره‌های تأمین و لابی برای معافیت‌های تعرفه‌ای باشد؛ آن هم در فضایی نامطمئن و سیاسی. تجربه دوران همه‌گیری به ما نشان داده است که زمانی که زنجیره‌های تأمین مختل می‌شوند، چه اتفاقی می‌افتد؛ قیمت‌ها به شدت افزایش می‌یابد و قفسه‌ها خالی می‌شوند. چرا باید دوباره چنین آشفتگی‌ای را تجربه کنیم؟

محمدحسین لطف‌الهی
خبرنگار گروه بین‌الملل

اگر دونالد ترامپ بتواند در انتخابات ریاست جمهوری ماه آینده ایالات متحده پیروز شود، زانویه ۲۰۲۵ در شرایطی کار خود را آغاز خواهد کرد که آن سوی ائتلافی برخی از احزاب راست افراطی همانند او به ترکیبی از سیاست‌های اقتدارگرایانه، عوام‌فریبانه و مهاجرت‌ستیزانه‌یابور دارند.

در آخرین روزهای ماه سپتامبر، نقطه عطف دیگری در روند رو به رشد راست‌گرایی افراطی در اروپا دیده شد؛ پس از پیروزی‌های مشابه راست افراطی در شرق آلمان و هلند در اوایل سال جاری، حزب آزادی اتریش (FPÖ) تأسیس شده توسط دو عضو سابق SS در ۲۹ سپتامبر توانست در انتخابات سراسری اتریش پیروز شود و اتریش نیز به جمع کشورهای عضو اتحادیه اروپا پیوست که احزاب راست‌گرای افراطی در آنها، با برنامه‌های آشکارا غیردموکراتیک و اقتدارگرا، ساختار سیاسی سنتی را به ضعف کشانده‌اند.

نشریه فارن پالیسی درباره این موضوع می‌نویسد: «حزب آزادی اتریش در شرایطی ۲۸/۹ درصد آرا را کسب کرد که هربرت کیکل، رهبر این حزب مرتباً از ضرورت روی کار آمدن صدراعظمی مردمی (Volkskanzler) - اصطلاحی که یادآور اصطلاحات نازی‌های آلمان است - صحبت می‌کند. حزب محافظه‌کار مردم اتریش در این انتخابات ۲۶/۵ درصد و حزب سوسیال‌دموکرات نیز ۲۱ درصد آرا را از آن خود کردند. هرچند پیروزی حزب آزادی اتریش با نزدیک به ۳۰ درصد آرا برای تشکیل دولت کافی نیست و احزاب میانه‌رومی توانستند از طریق ائتلاف با احزاب کوچکتر دولت را در اختیار بگیرند اما واقعیت این است که حالا حزب آزادی اتریش در مرکز توجه سیاست اتریش قرار دارد.»

برای درک بهتر آنچه در اتریش رخ داده باید نگاهی به مواضع و سیاست‌های مدنظر حزب آزادی اتریش داشت. هربرت کیکل در کمپین انتخاباتی خود وعده داد که اتریش را به یک «دژ» تبدیل می‌کند. او در توصیف ویژگی‌های آنچه دژ می‌خواند گفت که حزب او تمام تلاش خود را به کار خواهد بست تا روند مهاجرت به اتریش متوقف شود، «سیاست مهاجرت دوباره» شهروندان خارجی که قادر به ادغام در جامعه اتریش نیستند (در واقع اخراج مهاجران) در دستور کار قرار گیرد و تجدیدنظر کاملی در نظام آموزشی انجام می‌شود. از دیگر وعده‌های کیکل «خنثی‌سازی رسانه‌های عمومی» بود. او همچنین در سخنرانی‌هایش بارها علیه «دیوانگی جنسیتی» جاری در جامعه اتریش و «کمونیسم اقلیمی» صحبت کرده بود.

این حزب راست‌گرای افراطی بخشی از محبوبیت خود را مدیون همه‌گیری کروناست. در طول این همه‌گیری، حزب آزادی اتریش علاوه بر اینکه تلاش کرد با اعتراض به محدودیت‌های ناشی از شیوع بیماری برسد خود را به‌عنوان یک «طرفدار آزادی بیان و انتخاب» بازسازی کند، کوشید با سوار شدن بر موج تئوری‌های توطئه و انتقاد از دولت، جایگاه خود را در میان عموم مردم ارتقا دهد. هم‌زمان بخشی از مردم اتریش که از سیاست‌هایی مثل تعطیلی کسب‌وکارها، منع عبور و مرور در ساعاتی از روز و بسته بودن مدارس ناراضی بودند، هم‌سوایی و هم‌دلی بیشتری از سوی راست‌گرایان افراطی دریافت کردند و ترجیح دادند که در انتخابات‌های آینده از این احزاب حمایت کنند.

نگاهی به تحولات تاریخی سه دهه اخیر ثابت می‌کند حزب آزادی اتریش یکی از نخستین احزاب راست افراطی است که توانست به ساختار حکومت راه پیدا کند و نقش زیادی در عادی‌سازی جریان‌های راست‌گرای افراطی در اروپا داشت. در سال ۲۰۰۰ این حزب در کنار حزب مردم اتریش دولتی ائتلافی تشکیل داد و الگوی تقریباً ثابت پیروزی محافظه‌کاران و سوسیال‌دموکرات‌ها را که از دوران جنگ سرد تا آن زمان حاکم بود، شکست. در آن زمان، وقتی یورگ هایدن رهبر کاریزماتیک حزب آزادی اتریش به‌طور موقت به مقام معاونت صدراعظم منصوب شد، این رویداد چنان بی‌سابقه بود که کشورهای عضو اتحادیه اروپا، در پی منزوی ساختن ویسین برآمدند و تا زمانی که هایدن از جایگاه خود کناره‌گیری کند با اعمال تحریم‌های سیاسی کوشیدند تا اتریش را تحت فشار قرار دهند. به‌رغم اینکه سیاست‌های هایدن در مقایسه با سیاست‌های امروز کیکل، نسبتاً معتدل به نظر می‌رسید اما کشورهای عضو اتحادیه اروپا نگران بودند که حضور چنین جریان‌هایی با مواضع نه‌چندان دموکراتیک در یک دولت عضو اتحادیه اروپا به الگویی رایج در اتحادیه بدل شود.

کتر از دو دهه بعد، آنچه بسیاری از سیاستمداران سنتی در اروپا از آن هراس داشتند، تحقق یافت. در سال ۲۰۱۷، حزب آزادی اتریش بار دیگر به دولت بازگشت و این بار کنترل ۶ وزارتخانه، از جمله دفاع، کشور و امور خارجه را در دست گرفت؛ این بار اما، بروکسل هیچ واکنشی نشان نداد و به همه ثابت شد راست‌گرایان افراطی می‌توانند بخشی از دولت باشند یا کنترل دولت را در اختیار بگیرند، اما با فشار بیرونی قابل توجهی مواجه نشوند. ائتلاف مورد اشاره، دوسال بعد در پی یک رسوایی در خصوص همکاری با روسیه فروپاشید و حالا حزب آزادی اتریش برنده انتخابات سراسری این کشور شده است.

به باور بسیاری از تحلیلگران اینکه امکان به قدرت رسیدن حزب آزادی اتریش با دیدگاه‌های افراطی‌تر در زمان کنونی در اروپا پذیرفته شده، نشانه‌ای از تغییرات جدید است؛ تغییراتی که در آن نه تنها حزب آزادی بلکه بسیاری از احزاب افراطی دیگر حضورشان در دولت و قدرت‌گرفتن‌شان در ساختار ملی نه یک اتفاق که یک روند رو به رشد است.

راست افراطی اروپا

چرا راست افراطی در اروپا قدرت می‌گیرد

▲ اوج‌گیری راست‌گرایی افراطی

با اینکه اوج‌گیری احزاب راست افراطی در اروپا یک روند جدید نیست اما در یک سال اخیر این موضوع بیش از پیش در صحنه سیاست اروپایی نمود یافته است. جبهه ملی فرانسه به رهبری ماری لوئین پیروزی بزرگی در انتخابات پارلمانی به دست آورد، در هلند خیرت وینلدرس، اسلام‌هراس حزبی را به سوی یک پیروزی بزرگ در انتخابات پارلمانی این کشور هدایت کرد و در آلمان حزب آلترناتیو برای آلمان که حتی در بعضی موارد به دلیل افراط‌گرایی مورد تعقیب نهادهای نظارتی آلمان قرار گرفته، توانست در شرق آلمان پیروزی چشمگیری کسب کند.

گوردون براون، نخست‌وزیر سابق بریتانیا در مقاله‌ای که در روزنامه گاردین منتشر شده در توصیف این وضعیت می‌نویسد: «در هفته‌های اخیر، امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه در برابر دستور کار ضد مهاجرتی ماری لوئین تسلیم شد و این دستور کار را به اجرا گذاشت. او که در ماه جولای از طریق ائتلاف با چپ‌ها تلاش کرده بود پیروزی راست‌گرایان افراطی را در انتخابات پارلمانی زودهنگام کم‌رنگ کند، حالا با انتخاب میشل بارنیه به عنوان نخست‌وزیر قدرت لوئین را در سیاست داخلی بیشتر کرده است. در اتریش، حزب ضد مهاجرت آزادی اتریش با سیاست‌های ضد مهاجرتی و طرفداری از روسیه در انتخابات پیروز شد.

با این پیروزی نوعی محور راست‌گرایی افراطی در اتریش، مجارستان، اسلواکی و از همه مهم‌تر ایتالیا ایجاد شده است. در ایتالیا، جورجیا ملونی، نخست‌وزیر راست افراطی از حزب برداران ایتالیا در تلاش برای تسلط بر رسانه‌ها و دستگاه قضایی است. در آلمان، هرچند رهبر راست میانه می‌گوید وارد ائتلافی با آلترناتیو برای آلمان نمی‌شود اما سیاست‌های راست میانه در این کشور شباهت زیادی به سیاست‌های راست

